

طرح پیشنهادی

"تقوی" به "خانواده بزرگ خلقی"

چهل و دو سال تمام از یازده جدی ۱۳۴۳ میگذرد. یازده جدی چهل و دو سال قبل، به حکم تاریخ سیاسی کشور ما، "روز ایجاد"، "روز تأسیس"، "روز ظهور" و روزی از "روزگاران تاریخ"، ثبت تاریخ شده است.

در این روز مبارزان دلباخته و پیکار مردان سر سپرده آن روزگار، در کلبه کوچک و فقیرانه "کارته چهار" شهر کابل گرد هم جمع شدند و با تعهد انقلابی در پای خط فاصل بین زحمتکشان افغانستان و مشتی مفت خوار امضا گذاشتند. کنگره موسس، به عنوان کنگره، تجسم مبارزه طبقاتی بود.

تقوی به پاس حرمت و عظمت این روز، از این روز یاد آوری کرده و روح دلاوران شهید دموکراتیک خلق (بیش از ۴۵ هزار) و بخصوص رهبر آن را، که سر بلند و سرافراز جان باخته اند، شاد میخواهد. و به تمام اعضای رنج دیده و جفا کشیده دموکراتیک خلق سر تعظیم فرود می آورد.

تقوی با سر بلند و گردن افراشته بارها تکرار کرده است که، تاریخ واقعی "تاریخ زورمندان و پیروز مندان" نیست. تاریخ زورمندان "حقیقت" واقعی نیست. و شکست ما نیز به مفهوم "خطاکاری" ما نیست. شکست و پیروزی همه احزاب؛ روح بیدار زندگی سیاسی آن است. "نمایشخانه تاریخ تنها برای نمایش یک نمایشنامه ساخته نشده است و همه نمایشنامه های نمایشخانه تاریخ هنوز نوشته نشده است."

خانواده بزرگ خلقی، تاریخ پر باری دارد. خلقی هابرای برآوردن رسالت خودکشمکش ها، تنازعات، مشقت ها و ستم های غیر قابل تحمل تاریخ را، تحمل کردند. "تاریخ دفتر شادی نیست. روزگاران شادی، صفحات سفید تاریخ اند، زیرا آن ها روزگاران همآ هنگی اند، روزگاران اند که در آن ها آنتی تز در تعلیق موقتی است." و تاریخ زمانی معنی پیدا میکند که آن را به عنوان پیشرفت، به سوی درک آزادی در نظرگیریم.

به تأسف باید نوشت که ، میراث شوم روزگار روشنگری به ما رسیده است وما با مفهوم "سرشت گم گشته" رفقای خویش مواجه هیم . و ما با دعوت آنها به باز یافتن " سرشت اصلی " آنها در تلاش هستیم. این حرف تنها یک روایت ساده تاریخی نیست، بلکه تلاشی است در جهت تحلیل سر نوشت و سرشت خلقی های که هم اکنون موجودیت فزیکی دارند .

ریشه باور های سیاسی بعضی از خلقی ها به بازار آزاد راباید، در یاس، نا امیدي، مهاجرت و سر گردانی آنان جستجوکرد. شکست بی رحمانه آنان توهم با تلفات سنگین، سنگدلی دشمن، آوارگی و خلای تئوریک، باعث شد که آنها در این خیال بیفتند که بازار آزاد و تجارت آزاد راه نجات مردم افغانستان است. ولی اندیشه یی که، از " منفع " توده ها جدا مانده، حاصلی جزء نا کامی نداده است.

هر فرد سیاسی باید فی نفسه معنی سیاسی زندگی خویش را دریابد. تقدیر و سر نوشتی در کار نیست. انقلابی آزمون شده نباید در گرو تقدیرگرایی و اندیشه بیچارگی بماند. و نباید عقاید و باورهای که بصورت فریبکارانه، انسان را در مقابل مصائب و آلام تسکین میدهد، با خود داشته باشد. روشنفکر باید طراح آگاه تقدیر خود باشد. روشنفکر واعظ عامی نیست. روشنفکر " نظم و ترتیب خانه خرافات را به هم میزند " و " اسباب و آثار متعلق به جهان اینجا و امروز را وارد آن خانه " میکند.

متأسفانه تعدادی از ما، از زندگی سیاسی بریده اند؛ و روی به زندگی عرفی نموده اند. زندگی عرفی، برای روشنفکر بندگی است، اسارت است. ما از خود شناسی خود فاصله گرفته ایم، و بدست خود تجلی جوهر خود را مکدر ساخته ایم. اصلاح آگاهی ما تنها در این خلاصه میشود که، ما دو باره خود را درک کنیم. و این چیزی است که ما،

خواهی نخواهی، باید بیا موزیم. و رفقای خود را باید از خواب های مبهمی که در باره خویش می بینند، بیدارش کرد و فعالیت واقعی شان را نشان داد. این گرایش ذاتی تاریخ است. اما گرایشی است که، تنها به مدد ابتکار خود خلقی ها به حرکت در می آید.

تعداد از چپی های دیروز، تقوی را به خاطر خلقی گری آن، ملامت میکنند. این "حقیقت" واقعی است که، تقوایی ها، خلقی های دیروز هستند. و تقوی توجیه گر خلقی ها به قلم خود خلقی ها است. بعضی وقت نام تغییر میکند ماهیت تغییر نمیکنند، بعضی وقت ماهیت تغییر میکند نام تغییر نمیکنند.

تقوی در پرتوی حقایق موجود و زنده خلقی ها بر این است، تا این خانواده بزرگ سیاسی را در راستای اهداف کنگره مؤسس ح.د.خ.ا. دو باره جمع و جور نماید. ما به دادگاه عقل باور داریم و هیچ فردی با عقل، از حقیقت گریز ناپذیر خلقی های موجود، ولی آواره انکار کرده نمیتواند. حقیقت فقط یک نتیجه نیست، بلکه در عین حال، یک راه است. ما همان سنگ را بر میداریم که بر داشته میتوانیم. ولی از یاد نبریم "آنانیکه باد می کارند، توفان درو میکنند". و طرح شعار خیر خواهانه، اتحاد تمام نیروهای سیاسی چپ و دموکراتیک افغانی: بافتی است احساساتی از خیال پردازی و کلی گویی در باب اتحاد. اتحاد این نیروهای سیاسی سرگردان کاری آسانی نیست. ولیکن ما بعد از جمع و جور خود، با هر سازمان سیاسی دیگری اطراف میز مباحثه می نشینیم.

از نظر ما، آگاهی اصلاح شده شرط اساسی تغییر سیاسی خانواده بزرگ خلقی است. زیرا چنین آگاهی، چیز های را که تا کنون مسستربودند، بر ملا میکند. ما در پرتوی درونمایه آگاهی اصلاح شده، در پی آن هستیم که گرایش های نا خود آگاه و عام تاریخی روشنفکران را به گرایش های آگاهانه و مشخص تبدیل نماییم.

در این اواخر می بینیم که، کارزار گسترده جعل کاری، دروغ گویی، تهمت نا روا و یاوه سرایی سادیست های علاج نا پذیر ارتجاع سیاه و امپریالیسم که بیانگر "برخورد جنون آمیز" آنها می باشد، علیه ح.د.خ.ا. از طریق شبکه های تلویزیونی و رسانه های

جمعی به راه افتاده اند. این عمل کرد ارتجاع سیاه توسط مزدوران دیروز و مزدوران تازه خریده شده آنها، دلالت به زبونی، کوچکی و منطق غیر عقلانی آنها میکند. و این یاهو سرایی های ارتجاع سیاه، در اراده تاریخ ریشه ندارد. اما انقطاب و ایجاد احزاب از درون چپ دیروز، با متد و معیار عاقبت نا اندیشی که غایتی، جز بی غایتی نداشتند، زهر افگنی ارتجاع سیاه را قمچین کرد.

ما همه میدانیم که افغانستان در گرداب شرارت دست و پنجه نرم میکند. شر در محدود ترین مفهوم آن، تنها از آدم های صادر میشود که عقل در آنها کمیاب باشد و عقل تأیید آگاهی فردی است. عاملان اصلی رنج و شر در افغانستان همانا " جنگ سالاران "، " دلا لان هیروهین " و " راست گرایان افراطی " هستند. ریشه این شر اجتماعی را باید از بیخ و بن بر کند.

در اوضاع و احوال کنونی که افغانستان در پرتوی برنامه جهانی شدن سرمایه داری، تحت اداره مستقیم " ناتو " قرار دارد، اکثریت نیروهای سیاسی موجود در افغانستان به امپریالیسم و ارتجاع سیاه تعلق دارند و " ناتو " نیز وسیله تحقق برنامه های امپریالیسم و ارتجاع سیاه است.

تقوی به عنوان تشکیل سیاسی چپ انقلابی با حضور نظامی ناتو در افغانستان گرایش بد بینانه ندارد. زیرا به باور ما اشغال و استعمار مؤقت افغانستان در این مقطع معین زمانی عامل تغییر مثبتی برای جامعه راکد و ایستای افغانی خواهد شد.

تقوی بر منوال دو منطق عقلی بدین موضوع بطور مؤقت تن داده است: یکی تخریب جامعه آسیایی افغانی و دیگری تأسیس بنیاد جامعه غربی که مقدمه پیدایش جامعه بورژوازی و تکوین پرولتاریای انقلابی از درون آن به شمار میرود. و هکذا ریشه کن ساختن راست گرایان افراطی مذهبی که در سنت های جامعه افغانی، ریشه در عمق دارند.

تجارب تاریخی استعمار نشان میدهد که استعمار عامل تغییر مثبتی در جامعه بدوی هند گردید. ولی همین استعمار در ایرلند آثار ویرانگری داشته است. بعد از جنگ دوم

جهانی ، تقسیم آلمان به دو آلمان ، و حضور نظامی کشور های مختلف را تا دیروز ، در هر یکی از آنها را، چگونه باید تعریف کرد؟ " تعریف " از اباحت " منطق " است.

گرچه مفهوم استعمار، بحث طولانی است، ولی به باور ما، از مفهوم استعمار، دو نوع استنباط را میتوان کشید و تعریف کرد : یکی " استعمار عمران گر " و دیگری " استعمار استثمارگر ". از نظر ما " استعمار عمرانگر عمران است ". جمله از ماست. " آسیاب دستی به شما جامعه یی با ارباب فیودلی میدهد؛ آسیاب بخاری جامعه یی با سرمایه داری صنعتی ". و ما ، هنوز پابند این مقوله هستیم که : " تحلیل مشخص از وضع مشخص " ؛ در غیر آن " تحلیل نا مشخص از وضع مشخص " است.

روزگاری هم ، سارتر این " غریبه یی مشاهده گر " مخالف استعمار الجزایر توسط فرانسه بود، ولی کامو فیلسوف الجزایری از سیاست استعمار فرانسه در الجزایر پشتیبانی میکرد. همان کامو، که گفته است: " کسی که آزادی شما را گرفت، نان شما را هم گرفته است. "

به هر صورت استعمار مانند بردگی، هرگز بر حق نیست. حتی اگر هزار بار هم منطق دفاعی پیدا کند. و از طرف دیگر، تمدن غرب خود عاری از محتوی است. و پیشرفت آن نیز در مخالفت با اکثریت جامعه بوده و به شرایط هر چه غیر انسانی تری انجامیده است. زیرا: " مالکیت دزدی است " و " مالک دزد است ". ولی اکنون جز این چاره دیگری نیست.

به هر جهت، تقوی در پهلوی این مطالب، از تبهکاری های " ناتو " و امپریالیسم در جهان بویژه در یوگوسلاویا خاطرات تلخ و دردناکی دارد. تقوی اضطراب عمیق دارد که مبادا " ناتو " در تبنای پاکستان ، افغانستان را به شمال و جنوب تجزیه کند. این سطر بافته شده از رشته های ظریف سیاسی است.

حرف اخیر ، تقوی بر این باور است که ما از مبدأ خویش نبریده ایم ، جدا نشده ایم و میخواهیم که بر سر همین سفره گسترده نشسته بمانیم. فقط وحدت جدید بر بنیاد ارزش های واقعی میتواند انرژی های خلاقانه و بکر را رها سازد. ما میدانیم که برای

شکل دادن به آغازگاهی جدید جنبش ، هیچ راهی به جز جدیت، رنج، صبر و تلاش وجود ندارد. و در نقطه آغاز گاهی جدید جنبش ، هر کس رهبر است، رهبر و پیرو از هم جدا نیستند.

ما باور داریم که خلقی ها دو باره به خانواده بزرگ خویش بر میگردند و مبارزه آنها در غیاب جهان بینی علمی و کامل ، خالی از مفهوم است.

لذا : ما از خلقی های با اتوریته و کادر های با اعتبار آن، تقاضا داریم که به حیث میانجی در پروسه وحدت جدید خلقی ها همکاری نمایند. به گمان ما دوران فرقه های جدا و ویژه یک سره سپری شده است . و ما به جای محدود کردن همدیگر، مکمل همدیگر خواهیم شد. هر یکی از ما و شما (حزب ملی، د سولی غورخنگ ، ملی یو والی ، طرفداران تفاهم ، خلقی های غیر وابسته، تقوی و سایر جزایر خورد و بزرگ) میتواند که استقلال سازمانی و تشکیلاتی خویش را حفظ نمایند. ولی در جلسات عمومی یکدیگر به عنوان " خانواده بزرگ خلقی " اشتراک ورزیم و جرو بحث های سیاسی را فعالانه دنبال کنیم. زیرا ما چیزی پنهان و پوشیده از هم دیگر نداریم. ما روئیده یی یک شاخه و بر خاسته یی یک ریشه هستیم.

ما در پی حذف همدیگر نیستیم، ما در پی درک همدیگر هستیم. ما میخواهیم که از میان اصول گذشته خویش ، اصول نوینی برای خویش پیدا کنیم . ما در پی احیای دو باره یی اندیشه فلسفی ، در این خانواده بزرگ هستیم . سازمان سیاسی که اندیشه فلسفی نداشته باشد، سازمانی است، سنتی، ناقص و معیوب.

آنانیکه از " عیاران سیاسی " خویش کناره گرفته اندو " سعادت تخیلی " را دنبال میکنند ، به یاد داشته باشند که چنین زندگی به جز بیچارگی، بیکسی ، بی هویتی ، غربت مضاعف و دلتنگی چیزی دیگری با خود نخواهد داشت.

غرض رفع ابهامات و سوء ظن ها ، پیشنهاد میگردد تا در بهار سال ۲۰۰۷ میلادی سیمینار علمی و تئوریک در آلمان دایر شود. و تمام خلقی های ساکن اروپا در آن اشتراک ورزند. در این سیمینار، صاحب نظران ، نظریات خویش را بر بنیاد منطق زمان

به اشتراک کنندگان ارائه نمایند. زیرا زمان گيله و گيله گذاري گذشته است. علم، منطق و استدلال صحت و ثبوت شيوه هاي مبارزه سياسي و حقانيت ما و شما را تأييد خواهد كرد. و ما باور داريم كه، مبارزه ما، مبارزه بيهوده نيست. راه ما ، راه غلط نيست. وارمان ما، ارمان مقدس است.

برگرفته از سايت د لمر رنا

<http://www.wlonga.com/index.php?option=content&task=view&id=589>

www.ayenda.org